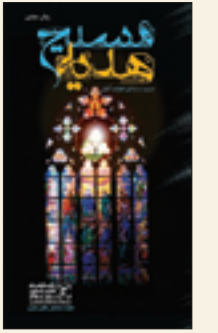


پیش‌خواران

حیات و اندیشه‌های ادوار دو آنبلی در آینه یکر اثر نوانتشار

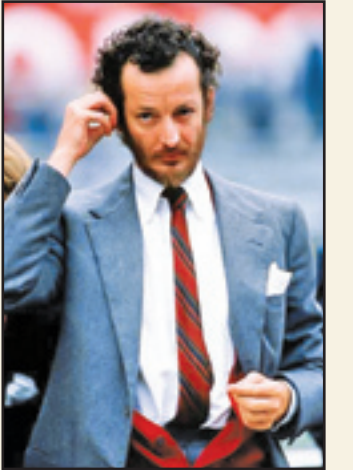
«هدیه مسیح» که تحولی شگرف آفرید

■ شاهد توحیدی



انتکای به اسناد برجای مانده از حیات سوژه، به رشته تحریر درآمده است. تاز نمایا ناشر در اشارتی کوتاه، این تحقیق را به ترتیب پی آمده معرفی کرده است:

«روز ۲۴ آبان ۱۳۷۹ (برابر با ۱۵ نوامبر سال ۲۰۰۰)، ادواردو (مهدی) آنبلی که تشراف و اوبه اسلامی شیعی و علاقه‌اش به انقلاب اسلامی ایران در رسانه‌های جهانی و محافل سیاسی خیرساز شده بود، به شهادت رسید. ادواردو فرزند سرمایه‌دار بزرگ ایتالیایی بود که مالکیت مجموعه فیات، باشگاه یوونتوس، روزنامه‌های لاستامپا و کوریره دل‌اسرا، تنها گوشه‌ای از دارایی‌های این خاندان محسوب می‌شد. علاوه بر نحوه درگذشت رازآلود ادواردو، سؤالات بسیاری درباره چگونگی تشراف او به تشیع، از تباط او با انقلاب اسلامی و دیدگاه‌های سیاسی وی وجود دارد. کتاب هدیه مسیح که از سوی مؤسسه فرهنگی – هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ و روانه بازار نشر شده است، می‌کوشد با بیانی ساده و روان به این پرسش‌ها پاسخ دهد. زندگی آموزنده و در عین حال افشاکننده ادواردو آنبلی، موجب می‌شود مطالعه این کتاب برای علاقه‌مندان جذاب باشد. نحوه اسلام آوردن ادواردو،



☛ شهید ادواردو(مهدی) آنبلی

واکنش‌های اطرافیان به این موضوع، فشارهای مختلف به ادواردو برای ترک اسلام، از تباط او با انقلاب اسلامی، شهادت وی و بازتاب‌های این شهادت از جمله محورهای کتاب است. در بخشی از کتاب می‌خوانیم: هفتم فروردین ۱۳۶۰، آنها که توانسته بودند خود را به مصروف اول نماز جمعه برسانند، جوان لاغر اندام و بلند قدی را در میان خود می‌دیدند که با نگاه‌های جست‌وجوگرش، هر چیزی را با اشتیاق می‌کاوید و با دقت به سخنان آیت‌الله‌خامنه‌ای امام جمعه وقت تهران که از سوی مترجمی برایش بازگو می‌شد، گوش می‌سپرد. موقع نماز، از همیشه آرام‌تر بود. بعد از نماز، مهر برداشت و بوسید و بر پیشانی خود گذاشت و بعد دست در دست برادران ابعاشی‌اش، دعای وحدت را خواند. شامدانی و سرورزی وصف‌ناپذیر در اعماق وجودش احساس می‌کرد…»

«هدیه مسیح» در بخشی از خود، در باب نگاه ادوار دو آنبلی به مسائل جهان اسلام، به نکات جالبی اشارت برده است. مؤلف با اشاره به حساسیت‌های وی در این باره می‌نویسد: «او به قدری نسبت به مسائل جهان اسلام حساس شده بود که وقتی می‌دید مسلمانان در فلسطین آن طور به خاک و خون کشیده می‌شوند، از خود می‌پرسید: تکلیف من چیست؟! نمی‌توانم همین طور بنشینم و نگاه کنم… برای همین مرتب با مقامات عالی‌کمرشور تماس می‌گرفتم و سعی می‌کرد هر کاری که از دستش برمی‌آید، انجام دهد. گاهی برخی از دوستانش به او یادآوری می‌کردند که این‌گونه تماس‌ها خطرناکند و ممکن است کینه‌توزی بیشتر دشمنان را نسبت به او برانگیزند و موجب در دسر شوند، اما او که همه تلاش‌های خانواده‌اش را برای کارشکنی و اختلال در برنامه‌ها تغییر اندیشه و رفتارش تحمل کرده بود، نمی‌توانست بی‌تفاوت بماند، گر چه می‌دانست این رفتارش تماس بی‌تشدید بر خورد میان او و بدخواهانش خواهد شد. این مقاومت و سرسختی در آرزمان، اهداف و روش‌ها، هیچ‌گاه درهای نور لطافت معنوی و اخلاق خویش نمی‌گاست، بلکه نزوات‌بیشتری به آن چهره معصوم داده بود…»

■ **نیما احمدپور**

«رضا پهلوی به اندازه گاو مهربان نمی‌فهمد، آقا ۴۰سال کاری نکرد، اسم شاهزاده را هم داشت، چرا الان فکر می‌کنید می‌تواند کاری انجام دهد، آخه چقدر یک مجموعه‌های باید ختام باشد؟…» اینها عیاراتی است که از مسعود بهنود و به رغم محافظه کاری وی، در روزهای منتهی به ۲۵شهریورماه سال جاری، در فضای مجازی نشر یافت. در این میان، اما علت چیست که محتاط‌ترین افراد نیز فرزند شاه مخلوغ را اینگونه وصف می‌کنند؟ مقال بی آمده درصدد است با استناد به برخی روایات و اخبار، به این پرسش پاسخ گوید.

■ **پسری که همه چیز دارد!**

بسا معتقدند ریشه کرختی ذاتی رضا پهلوی را باید در نوع تربیت و رفاهی جست‌وجو کرد که از بدو تولد تاکنون در آن غوطه خورده است. انسان‌هایی از این جنس، سخت بتوانند به خود تک‌تک بدهند و چون آرم‌ناگرایان، عملاً در پی هدفی روان شوند. این رفاه سستی‌ور شاهزاده از بدو کودکی او، در رسانه‌های گوناگون برون‌مرزی نیز مورد توجه و تحلیل قرار گرفته است. روزنامه انگلیس دیلی اکسپرس در ۲۰آذر ۱۳۵۴، گزارشی درباره ولیعهد ایران نوشت که دفتر خبرگزاری پارس در لندن، آن را در بولتن ویژه و باقید محرمانه به تهران فرستاد! اما این گزارش چه نوشته بود؟ که باید در ایران محرمانه خوانده می‌شد؟ روزنامه دیلی اکسپرس در صفحه ۳ شماره ۱۱ دسامبر ۱۹۵۴ تحت عنوان «پسری که همه چیز دارد» چنین می‌نویسد:

«مشکل چه چیز خریدن برای نزدیک ترین و عزیزترین افراد به عنوان هدیه ایده‌آل، انسان را به آشننگی سوق می‌دهد، اما بایباید در این فصل شادی‌بخش، درباره خانواده شاهزاده‌ای که در هر جشن تولد یا عید با مشکل بزرگی روبه‌روست، بیندیشیم. ولایتعهد رضا پهلوی ۱۵ساله پسر شاه ثروتمند ایران، کسی است که راضی نگه داشتن وی کار مشکلی است. وی از هنگامی که در گاهوار بود تاکنون، هدایای زیادی دریافت داشته است. علیاحضرت فرح، مادر و ولیعهد ایران ابروان خود را درهم کشید و گفت: من نمی‌دانم دیگر چه هدیه‌ای به او بدهم؟ شهبانو دست‌های خود را به نشانه ناراحتی بالا برده و گفت: به پسری که همه چیز دارد، چه می‌توان هدیه کرد؟ بدبهی است که انتخاب یک هدیه صحیح، برای جوانی که روزی شاهنشاه یا شاه‌شاهان و ظل‌الله و مرکز عالم خواهد شد، کار بس دشواری است. دادن هدیه طلا و برلیان به وزن خود او، تلف کردن وقت است، زیرا شمش‌های طلا و سایر اشیای قیمتی در گاوصدق‌های بانک، به نام او گذارد شده است و نیازی به پول نقد هم ندارد. نوجوانان آرزوی کاخ برای خود می‌نمایند، ولی ولیعهد رضا پهلوی کاخ شاهنشاهی دارد و این کاخ مرمر در وسط کاخ نیاوران، آنجایی که والدینش زندگی می‌کنند، واقع گردیده است. او دارای یک سگ از نژاد اسپانیل

معارف

تاریخ،۶۰۶۰۲۳۸۵۲۳

رضا پهلوی



فرزند شاه معدوم و سلام به پایان سیاست!

ناز پرورده هیچ‌کاره بی‌خاصیت!

است که هنگام ورود وی به کاخ از او استقبال می‌نماید و یک اتاق ناهارخوری با نورشمع دارد که از دوستان خود در آن پذیرایی می‌کند و آخرین مدل وسایل موسیقی استریو دارد که موزیک‌های مدرن از آن پخش کند و در باغ کاخ یک استنخر دارد و این کاخ برای هر جوان تنه‌آیدل‌احسب می‌گردد. ۱۰۰سال قبل پسر شاه ایران، برای خود در کاخ حرم تشکیل می‌داد، ولی در ایران مدرن امروزی دیگر این‌طور نیست، ولی بسا وجود است ولایتعهد از داشتن دوستان مؤنث برخوردار است. وی به مدرسه‌های می‌رود که دختر و پسر هستند و دختران این مدرسه جزو قشنگ‌ترین دختران ایران محسوب می‌شوند. علیاحضرت شهبانو، شخصاً تحصیلات این دوشیزگان را نظارت می‌فرمایند! بنابراین تمامی آنها از آنگونه تحصیلات برخوردارند که برای ملکه بودن لازم است، شاید احتمالاً یکی از این دوشیزگان دوران تحصیل، روزی عروس دربار شود، والاحضرت علاقه‌مند به داشتن آتومبیل شخصی هستند.

علیاحضرت فرمودند گرچه وی هنوز بسیار جوان است، در سیزدهمین جشن تولد خود از مادر بزرگ خود یک آتومبیل مینی هدیه گرفت. والاحضرت در باغ کاخ، مثل قهرمان اتومبیلرانی می‌فرمایند و گاهی از دوچرخه و موتورسیکلت استفاده می‌کنند. والاحضرت علاقه وافری به پرواز داشتند و در سن ۱۴سالگی تنها هدایت هواپیما را به عهده گرفتند. علیاحضرت تماشای پرواز، نگرانی خود را ابراز داشتند و فرمودند: من حتی برای آنی نتوانستم بخوابم. وقتی والاحضرت با هواپیما از زمین بلند شدند، گویی من مردم و هواپیما به زمین ننشست، زنده نشدم. موقتی که والاحضرت برای مسافرت رسمی به مصر با هواپیما عازم آن کشور شدند، شخصاً هواپیمايی جت را به زمین نشاندد…»

■ **غوطه‌لور در ثروتی یس‌آورده، که ابعاد آن هنوز پنهان است!**
ثروت یادآورده و گسترده، از جمله عواملی است که صاحب آن را سست و بی‌حس می‌سازد. فرزند شاه مخلوغ نیز پس از مرگ پدر، صاحب سرمایه‌ای گشت که تا هم اینک نیز ابعاد آن در اختفا مانده است! احمدعلی مسعود انصاری از همکاران رضا پهلوی، در پاسخ به سؤال یکی از مخاطبان مرکز انقلاب اسلامی درباره نحوه تقسیم ثروت شاه مخلوغ و سهم ولایتعهد نامبرده گفت: «یکی از مخاطبان در بخش شما پرسید، سؤال خود را اینگونه مطرح کرده است: ثروت شاه هنگام خروج از ایران چقدر بود؟ آیا اطلاعاتی در این باره وجود دارد؟ سرنوشت این پول‌ها چه شد؟ احمدعلی مسعود انصاری از همراهان محمدرضا پهلوی قبل و بعد از سقوط، در گفت‌وگو با پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی در پاسخ به این سؤال گفت: ثروت شاه هنگام خروج از کشور، چهار قسمت بود: اولین بخش از آن ثروت، مبلغ ۶۲میلیون دلار بود که تا زمانی که شاه زنده بود، قسمتی از آن را خرج کرد و ۰۰میلیون دلار با کمتر باقی ماند که رضا، فرح و علی‌رضا هر کدام ۲۰درصد، لیلیا و فرحناز هر کدام

دید فشارها بالاتر از آن چیزی است که فکر می‌کرد، مجبور شد محکوم کند و بگوید از تمامیت ارضی ایران دفاع می‌کنیم. در حالی که اگر کسی طرفدار تمامیت ارضی ایران است، اساساً نباید به اسرائیل قدم بگذارد، چون یک هدف طولانی‌مدت اسرائیل، تجزیه ایران است…محمد سهیمی سه سال پیش هم یادداشت مفصلی در سبب ضدانقلاب رادیو زمانه، در مورد کارنامه رضا پهلوی مقاله‌ای نوشته که در آن، نکات قابل تأملی در خصوص نامبرده وجود دارد. از جمله آنکه مطابق قانون اساسی قبل از انقلاب که پهلوی سوم به آن استناد می‌کند، او نمی‌تواند به پادشاهی در ایران برسد، چون شهروند امریکا شده است. در عین حال مطابق همان قانون اساسی، فرزندان او هم که در خارج از ایران متولد شده‌اند، قادر نخواهند بود پادشاه یا ملکه ایران شوند…».

■ **از من وکالت می‌دهم، تا من وکالتم را پس می‌گیرم!**

رضا پهلوی از مقطع خروج از کشور تا حدود دو دهه بعد، به سختی در رسانه‌ها ظاهر می‌شد! به گفته اطرافیان، او با ثروتی عظیم به تفریح و تفتن می‌پرداخت و خیال شاه شدن را از سر بیرون کرده بود. وی از دهه ۸۰ و عمدتاً به دلالت سرورسی‌های امریکا، انگلیس و اسرائیل، نگران آینده ایران شد! او به مرور زمان به توهم محبوبیت نیز مجذوب گشت؛ حبابی که با نتیجه هشتگ من وکالت می‌دهم در سالل ۱۴۰۱، به ناگاه ترکید و چندی بعد جای خود را به هشتگ من وکالت نمی‌دهم داد! روزنامه ایران طی تحلیلی در پنجم مهر ۱۴۰۲ نوشت: «رضا پهلوی فرزند شاه مخلوغ ایران که در جریان هدایت آشوب‌های سال گذشته از سوی سرورسی‌های جاسوسی بیگانه، سه عنوان یکی از راهبرزان مجازی این پروژه انتخاب شده بود، تلاش داشت با طراحی کمپین وکالت می‌دهم، برای خود در جریان اپوزیسیون نقش محوری ایجاد و تثبیت کند. اگرچه پروژه وکالت می‌دهم، به دلیل به حدنصاب نرسیدن امضاها، عملاً با شکست روبه‌رو شد، اما حالا ایجاد کمپین من وکالتم را پس می‌گیرم، باعث شکاف در میان سلطنت‌طلبان نیز شده است. این اختلاف با هم به میان محدود نمی‌شود. شکاف جدی میان جریان سلطنت‌طلب یا مرکزیت امریکا، در جریان اپوزیسیون نقش محوری ایجاد و تثبیت کند. اگرچه پروژه وکالت می‌دهم، به دلیل به حدنصاب نرسیدن امضاها، عملاً با شکست روبه‌رو شد، اما حالا ایجاد کمپین من وکالتم را پس می‌گیرم، باعث شکاف در میان سلطنت‌طلبان نیز شده است. این اختلاف با هم به میان محدود نمی‌شود. شکاف جدی میان جریان سلطنت‌طلب یا مرکزیت امریکا، در جریان اپوزیسیون نقش محوری ایجاد و تثبیت کند. اگرچه پروژه وکالت می‌دهم، به دلیل ارزش میلیاری که دارند، نمی‌شود نادیده گرفت. این خویش‌رزم پهلوی افزود: قسمت سوم جواهراتی است که خاندان پهلوی از ایران بیرون آوردند. انطور که شنیدیم، قسمتی از این جواهرات را در چهار صندوق بزرگ، خانم فریده دیبا و آقای شهبازی در بانک‌های سوئیس گذاشتند…».

■ **قانون اساسی مشروطه، شهروندی امریکا و فرزندان متولد در خارج را نمی‌پذیرد**
رفتار رضا پهلوی پس از داعیه ولایتعهدی ایران، بس تأمل‌برانگیز و پرشائبه می‌نماید. خوشبختانه در این باره، شواهد و اسنادی روشن وجود دارد و برخی نیز به تدریج آن را تحلیل آن پرداخته‌اند. محمد سهیمی، استاد دانشگاه کالیفرنای جنوبی در زمرة این افراد قلمداد می‌شود. «خبر آنلاین» در ۱۷دربیمهشت ۱۴۰۲، طی مقالی درباره دیدگاه‌های نامبرده آورده است:

«سهیمی می‌گوید که چند ساعت پس از حملات ۱۱سپتامبر ۲۰۰۱ به برج‌های دوقلوی امریکا، واقع عصر همان روز، رضا پهلوی در گفت‌وگو با یک شبکه رادیویی امریکایی گفته: تروریسم مثل یک اختیابوس می‌ماند و ضعیف‌ترین نقطه اختیابوس چشم آن است، چشم اختیابوس تروریسم هم در تهران است! یعنی در بدترین شرایط ممکن و در حساس‌ترین اوضاع که اکنون هم امریکا حمله نظامی به هر کشوری را می‌پذیرفتند، رضا پهلوی گرای حمله به تهران می‌دهد! سهیمی توضیح می‌دهد که همان زمان، در مطلبی جواب رضا پهلوی را می‌دهد، اما با موج‌های حامیان پهلوی مواجه می‌شود، یعنی آنها هم مشکلی با حمله نظامی به ایران – آن هم در موضعی که هیچ ربطی به ایران پیدا نمی‌کرد– نداشتند، چون روزگ گفته سهیمی، رضا پهلوی همیشه به دنبال بازگشت به قدرت و سلطنت، از طریق کمک دولت‌های خارجی بود، چون هیچ‌گونه پایگاه اجتماعی مهمی در ایران ندارد!…سهیمی در این گفت‌وگو توضیح می‌دهد که اکنون هم مواضع پهلوی تفاوتی نکرده و عقلائیتی ندارد و شاهد مثال را سفر او به سرزمین‌های اشغالی فلسطین می‌داند. سهیمی می‌گوید: در شرایطی که هر روز نتایجهاو ایران را تهدید به حمله نظامی می‌کند، هیچ گونه عقلائیتی در این سفر ندیدم. او با اشاره به نامه ۳تفر از پارلمان اسرائیل برای حمایت از تجزیه ایران و عکس‌العمل باتأخیر رضا پهلوی و آن هم پس از موج اعتراضات برای حمایت از تمامیت ارضی ایران می‌گوید: پهلوی

عرصه سیاسی ایران، ابعادی طنزگونه یافته است. بنا به خبر منسدرج در روزنامه ایران در مورخه ۲۱تیر ۱۴۰۲، کسانکی که در برابر دوربین این تله‌ویزیون می‌نشینند، بی‌اثری شاهزاده را به این ترتیب توجیه کرده‌اند: «تعبیر خنده‌دار و عجیب و غریب مجری‌های شبکه بهائی من‌تو‌از رضا پهلوی که وی را نه یک لیدر یا رهبر سیاسی، بلکه یک سلبریتی و خیر سیاسی معرفی کرده‌اند، واکنش‌های بسیاری را برانگیخت. این مجری‌ها حتی به این حقیقت اذعان کردند که اساساً راه فرزند شاه مخلوغ ایران و مردم این کشور، از هم جداست. مجری‌های این شبکه، در پاسخ به اینکه: چرا فرزند شاه مخلوغ ایران اساساً کار چندانمی نمی‌کند یا نمی‌تواند بکند؟ اینطور گفتند: شاهزاده در اتوبان دیگری دارد راه می‌رود، ما مردم داریم در اتوبان دیگری می‌رویم، این دو مسیر مانند ریل قطار هیچ وقت همدیگر را قطع نمی‌کنند!…این مجری اضافه کرد: ما مدام نشستیم که شاهزاده چرا کاری نمی‌کند، او اصلاً نمی‌تواند کاری بکند! نقطه اوج زمانی بود که مجری دیگری گفت: ما شاهزاده را نباید یک لیدر سیاسی در نظر بگیریم، بلکه باید در شکل سلبریتی سیاسی در نظر بگیریم، مثل کسی که کار خیر انجام می‌دهد…».

■ **حدود هزار دلار بدهید تا در جوار «شهبانوی ایران» باشید!**

شاید بتوان ریشه بی‌توجهی عمومی به رضا پهلوی را رفتارهای توهم‌آمیز و سودجویانه وی و خانواده‌اش دانست. آنان به رغم برخورداری از سرمایه مالی گسترده، هنوز برای اخالی کردن جیب مردم برنامه‌ریزی می‌کنند! نمونه‌ای از این رویکرد، در مخارج بالای همنشینی با «شهبانوی ایران» تبلور یافت. روزنامه‌های خبری و تحلیلی منتشر ساخت که این باره خبر و تحلیل منتشر ساخت که بخش‌هایی از آن در پی می‌آید: «با نزدیک شدن به سالگرد فوت مهسا امینی و در کنار آغاز دوباره فعالیت‌های رسانه‌های ضدایرانی ایران، براندازان که بعد از شکست منشور همبستگی، شکست پروژه منزوی کردن امین‌الدولاد در عرصه بین‌المللی و آرام شدن فضای ایران، سکوت را بر امری ترجیح داده بودند، فراخوان‌هایی برای سخنرانی و تجمع در خارج از کشور منتشر کردند. در این میان اما یاسمین پهلوی که در آخرین فعالیت مبارزاتی خود، تصویرن را رضا شکاری هافبک سپاهان را اشتباهاً به جای یکی از افراد حاضر در آزارآمی‌ها منتشر کرده و نوشته بود: ما نتهای نام سردان شدگان آزادی و ناآرام کردن دوباره و واکنش‌های زیاده‌ای همرا هاشد، در حال برنامه‌ریزی برای تور سخنرانی پولی است و در همین راستا یکی از فراخوان‌های بر گزار ی سخنرانی او در سالگرد فوت مهسا امینی نیز حاشیه‌های زیادی به همراه داشت. حضور در جلسه سخنرانی همسر شازده، بهایی دارد که اگر مایل به حضور باشید، باید آن را پرداخت کنید! این اساس بلیت عادی ۱۵۰دلار و وی‌آی‌ی بی ۲۵۰دلار است و اگر بخواهید کنار همسر شازده بنشینید، باید ۴۵۶دلار پرداخت کنید و صرف ناهار با یاسمین پهلوی نیز ۲۵۰دلار هزینه برمی‌دارد. البته علاوه بر این، باید هدیه‌ای هم برای همسر شازده به همراه داشته باشید. به نظر می‌رسد براندازان با علم به اینکه اساساً پروژه شکست‌خورده براندازی محقق نخواهد شد، درصددند حاقلق براندان سرتراش آزادی و ناآرام کردن دوباره خیابان‌های ایران، عایدی‌ای برای خودشان به منظور گذران زندگی در خارج از کشور فراهم کنند…».

■ **اپوزیسیون جز فحش، توهین و شعارهای توخالی، کاری بلد نیست!**

در پایان مقال، مناسب می‌نماید که ریشه در گل‌ماندن به اصطلاح اپوزیسیون خارجی را از این یکسک اصطلاح‌طلب بخوانیم. صادق زیباکلام که در سالیان اخیر، هر آنچه در دست و زبان داشته، خرج انتقاد از جمهوری اسلامی کرده است، در گفت‌وگو با سایت خبری مجاهدان امریکا، می‌نویسد: «من چندی پیش در یک کتابفروشی، در حال عکس‌گرفتن با خانمی بودم که آن خانم گفت: من به خاطر شما حجاب را رعایت کردم، چون شما حکومتی هستید! شما توجه کنید این حرف را به من می‌زنند، در حالی که من بیشترین حجم انتقادات را داشته‌ام. من به خوبی می‌دانم که چرا این حرف را زده است. زیرا من نمی‌گویم که این نظام باید سرنگون بشود. من باور دارم که با براندازی، ما از چاله درآمد آمده و به چاه خواهیم افتاد و مهم‌ترین دلیل این است که اپوزیسیون ما به جز فحش، توهین و شعارهای توخالی، کاری بلد نیست. این رفتار را در منشور همبستگی مشاهده کردید که موضوع کر‌ها موجب شد که در همان جلسه اول، دعوا راه بیفتد. در واقع این اپوزیسیون به رغم برخورداری از این همه امکانات، حتی در مورد بدبهی‌ترین موضوعات هم فکری نکرده است. شما با یک اپوزیسیونی روبه‌رو هستید که نه یک طرح دارد نه برنامه. فقط تلاش دارد جمهوری اسلامی نباشد. این اپوزیسیون بعدتر از عوام رفتار می‌کنند…».